

## بررسی ارتباط بین نابرابری در آمد، فقر و جهانی شدن

### چکیده

در این مقاله دو شاخص ترکیبی از جهانی شدن معرفی شده است. اولی بر اساس در مجله سیاست خارجی/اگرنی است و دومی از تجزیه و تحلیل مولفه اصلی به دست می آید. آنها نشان دهنده سطح جهانی شدن هستند و نشان می دهند که چگونه جهانی شدن در طول زمان برای کشورهای مختلف توسعه یافته است. این شاخص ها از چهار جزء تشکیل شده اند: یکپارچگی اقتصادی، تماس شخصی، فن آوری و مشارکت سیاسی که هر یک از تعدادی از شاخص ها ایجاد شده اند. یک تجزیه از این شاخص به اجزای اصلی، احتمالات برای شناسایی منابع جهانی شدن در سطح کشور را فراهم می کند و آن را با اقدامات سیاست های اقتصادی مرتبط می کند. نتایج تجربی نشان می دهد که رتبه پایین در روند جهانی شدن به علت عوامل سیاسی و شخصی با امکان محدود برای کشورهای در حال توسعه تحت تاثیر است. کشورهای توسعه یافته رتبه بالا در توزیع اجزای مختلف الگوهای مشابهی به اشتراک می گذارند. این شاخص ها نیز در تجزیه و تحلیل رگرسیون به منظور بررسی روابط علت و معلولی بین نابرابری درآمد، فقر و جهانی شدن مورد استفاده قرار می گیرد. نابرابری به طور منفی با جهانی شدن ارتباط دارد و جهانی شدن فقر را کاهش می دهد.

طبقه بندی JEL: c23, D63, F15, 57

کلمات کلیدی: جهانی شدن، نابرابری درآمد، فقر، شاخص، مولفه های اصلی

جهانی شدن به یک روش برای توصیف تغییرات در اقتصاد بین الملل و در سیاست جهانی تبدیل شده است. به عنوان حرکت آزاد کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه در سراسر مرزها تعریف می شود. جهانی شدن نتیجه کاهش هزینه های حمل و نقل و ارتباطات، کاهش موانع تجاری، ارتباطات سریع تر، افزایش جریان سرمایه، افزایش رقابت، استانداردسازی، و مهاجرت به ذکر چند عامل کلیدی علت و معلولی است. این فرایند، اقتصادهای توسعه یافته را به هم نزدیک نموده و آنها را به شدت به هم مرتبط ساخته است. در عصر جدید از یکپارچگی رو به رشد اقتصادها و جوامع، افراد و شرکت ها در سراسر جهان بیشتر، سریع تر، و اقتصادی تر نسبت به قبل به همه چیز می رسند. جهانی سازی، دولت ها و افراد را با ایجاد تغییرات سریع در روابط تجاری، جریان مالی، و تحرک نیروی کار در سراسر جهان تحت نیروهای شدید توسعه یافته بازار قرار داده است. با این حال، یک ناهمگنی زیاد در درجه ای از روند جهانی شدن در طول زمان و در سراسر کشورها و مناطق و همچنین در داخل کشور وجود دارد. این ناهمگونی باعث اختلاف در توسعه، به خصوص سبب اثرات منفی مانند افزایش نابرابری در درون و بین دو کشور، و نیاز به پیدا کردن منابع از اختلاف و دامنه و اثرات آن بر شرایط زندگی جمعیت جهان می شود.

در سال های اخیر، تحقیقات نظری در مورد ارتباط بین جهانی شدن و جهان نابرابری و فقر شدید بوده است. با این حال، تجزیه و تحلیل پیوندها در سطح تجربی کمیاب است. به طور کلی جهانی شدن به منظور کاهش فقر از طریق رشد در اقتصادهای یکپارچه تر سریعتر انتظار می رود. تحقیقات گسترده تجربی در مورد ارتباط علت و معلولی بین جهانی شدن و نابرابری در کشورهای در حال توسعه در طول فاز پیش از جهانی شدن نشان می دهد که هیچ رابطه ساختاری بین رشد و نابرابری وجود ندارد، و سطوح نابرابری درآمد به طور کلی بی حرکت و بدون روند بوده اند. با وجود اهمیت زیادی که در دهه های اخیر در فرایند جهانی شدن قرار گرفته است، منابع و نتایج آن کمتر شناخته شده است. کانال هایی که از طریق آنها جهانی شدن بر نابرابری جهانی تاثیر می گذارد، به عنوان برابری قیمت کالا، قیمت عامل همگرایی، تحرک سرمایه و تفاوت در محصولات حاشیه ای و نرخ بازگشت سرمایه در میان کشورها، و همگرایی پویا در رشد درآمد سرانه شناخته شده است.

هدف از این مطالعه بررسی کارایی دو شاخص جهانی شدن (Kearney) و تجزیه و تحلیل مولفه های اصلی بر اساس آن) برای مقایسه نمونه های بزرگ صنعتی، انتقال و کشورهای در حال توسعه با یکپارچگی آنها در اقتصاد جهانی است. دو شاخص هریک بر اساس یکپارچگی اقتصادی کشورها، تماس شخصی، تکنولوژی و تعامل سیاسی هستند. تجزیه شاخص ها به اجزای اساسی سهم عوامل فردی را برای یکپارچگی تعیین می کند. علاوه بر بررسی سطح بین المللی جهانی شدن، شاخص ها بین و درون منطقه مقایسه استفاده می شوند. انتظار می رود این شاخص ها به عنوان ابزار مفیدی در ارزیابی تأثیر جهانی شدن بر رفاه مردم، ملتها و مناطق به کار گرفته شوند. آنها در تجزیه و تحلیل رگرسیون به منظور مطالعه رابطه علت و معلولی بین نابرابری درآمد، فقر و جهانی شدن استفاده می شوند. بقیه مقاله به شرح زیر سازماندهی شده است. در بخش 2، نوشته ها در مورد دیدگاه های مختلف در جهانی شدن، ارتباط بین جهانی شدن و نابرابری و فقر، و اقدامات لازم برای کاهش اثرات منفی آن بررسی می شود. در بخش 3، شاخص های ترکیبی Kearney و هم جزء اصلی جهانی شدن معرفی می شود. داده ها در بخش 4 شرح داده شده است. نتایج در مورد تفاوت ها در دو شاخص جهانی شدن، رتبه بندی کشورها و مناطق با درجه جهانی شدن و توسعه جهانی شدن در طول زمان در بخش 5 بررسی می شود. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل رگرسیون از اثرات جهانی شدن بر نابرابری درآمد و فقر در بخش 6 و 7 مورد بحث قرار می گیرد و بخش 8 خلاصه یافته ها است.

## 2. مروری بر نوشته ها

### امواج جهانی شدن و ارتباطات آن

جهانی شدن دارای ریشه های خود در نیمه دوم قرن هجدهم است. دوره 1870 تا 2000 به رده های زیر طبقه بندی می شود: موج اول جهانی شدن 1870-1930- دوره ضد جهانی شدن از 1913-1950، دوره طلایی 1950-1973 و موج دوم از جهانی شدن از 1973 به بعد (نگاه کنید به 'Rurke' و 2000 Williamsn، 'Rurke' 2001؛ Maddisn 2001، Williamsn 2002). شواهد تجربی نشان می دهد که در مدت اولین موج از جهانی شدن، همگرایی در درآمد سرانه و دستمزدهای واقعی در اقتصاد Atlantic صورت گرفت. دوره ضد جهانی شدن به عنوان یک اختلاف گسترش یافته بین ثروتمندترین و فقیرترین

مناطق، و در اقتصاد Atlantic مشخص می شود. عصر طلایی یک دوره رشد سریع، ثبات نسبی و کاهش نابرابری است. برای جزئیات بیشتر به (Sliman 2001) نگاه کنید.

نوشته ها در مورد جنبه های مختلف از موج اخیر جهانی شدن در حال توسعه است. چند مسئله خاص در مورد جهانی شدن در مطالعات توسعه آکسفورد، مجله تحقیقات سیستم های جهانی و مجله اقتصاد آفریقایی منتشر شده است. معرفی تحریریه به این مسائل خاص توسط (Wds 1998)، Manning (1999) و Bata، Bergesen (2002a, 2002b) و Bevan (2003) ارائه شده است. علاوه بر این، تعدادی از کتاب ها در مورد این مسئله توسط مطبوعات دانشگاهی منتشر شده است. Dllar و Cllier (2001) و گروه بانک جهانی تحقیقات و توسعه (2001) به بررسی رابطه بین جهانی شدن، رشد و فقر پرداختند؛ James (2002) تجزیه و تحلیل فن آوری، جهانی شدن و فقر را انجام داد در حالی که Aghin و Williamsn (1998) با تمرکز روی تاریخ و سیاست به بررسی رابطه بین جهانی شدن، رشد و نابرابری پرداختند. Riskin و Khan (2001) جهانی شدن، رشد، نابرابری و فقر را مورد مطالعه قرار دادند اما مطالعه آنها محدود به توسعه در چین بود. 'Rurke. و Williamsn (2000) به تکامل اقتصاد Atlantic در قرن نگاه نمود و Tusch و Herman به تجزیه و تحلیل جهانی شدن و پیوستن به اتحادیه اروپا پرداختند.

### ارتباطات بین جهانی شدن و نابرابری

در سال های اخیر، تحقیقات در مورد ارتباط بین جهانی شدن و نابرابری جهانی شدید بوده است. رشد اقتصادی اغلب اولویت معینی برای یک اقدام ضد فقر بوده است، در حالی که ارتباطات منفی بین رشد و نابرابری تا حد زیادی توسط سیاست گذاران نادیده گرفته شده است. Crnia و Curt (2001) در یک پوشش مختصر سیاست موج دوم جهانی شدن، پنج موضوع اصلی را برجسته نموده اند. اول، نابرابری از اوایل تا اواسط دهه 1980 افزایش یافته است. دوم، عوامل سنتی مشترک که باعث نابرابری می شوند از قبیل غلظت زمین، تعصب شهری و نابرابری در آموزش و پرورش، مسئول بدتر شدن اوضاع نیستند. سوم، تداوم نابرابری در سطوح بالا کاهش فقر را دشوار می سازد. چهارم، سطح بالایی از نابرابری می تواند نرخ رشد را کاهش دهد و اثرات نامطلوب سیاسی و اجتماعی داشته باشد. )

همچنین نگاه کنید به (Birdsal, 2000). پنجم، تحولات در کانادا و تایوان نشان می دهد که نابرابری کم را می توان در نرخ رشد سریع حفظ نمود.

علل جدید نابرابری غیرسنتی به عنوان رژیمهای لیبرال سیاست های اقتصادی و روشی شناخته شده است که در آن سیاست های اصلاحات اقتصادی انجام شده است. اصلاحات ارضی، گسترش آموزش و پرورش و سیاست های منطقه ای فعال، به عنوان اقدامات لازم برای کاهش نابرابری توصیه می شود. رویکرد توسعه جدید به نام « اجماع واشنگتن » ( استیگلیتز، 1998 ) شامل اقدامات لازم برای جبران اثرات فن آوری های جدید و تجارت، ثبات اقتصاد کلان، آزادسازی مالی دقیق و مقررات، سیاست های بازار کار عادلانه، و مالیات و انتقال سیاست های نوآورانه می شود.

در مطالعات خود در مورد ارتباط بین جهانی شدن و نابرابری، Lindert و Williamsn (2001) و (200) 'Rurke (1) بیان نمودند که افزایش نابرابری جهانی به جای نابرابری در داخل کشور، بین کشورها هدایت می شود. مشخص شده که جهانی شدن پیامدهای بسیار متفاوتی را برای نابرابری در داخل کشور داشته است. جهت تاثیر روی نابرابری در درون کشور بستگی به سیاست کشور شرکت کننده در بهره برداری از آن دارد. منبع نابرابری در داخل کشور می تواند دولت ضعیف و غیر دموکراسی در کشورهای عقب مانده باشد نه جهانی سازی. Lindert و Williamsn (2001) نفوذ جهانی سازی را روی نابرابری در پنج نتیجه گیری طبقه بندی نمودند. اول، گسترش شکاف درآمد بین کشورهایی که به اقتصاد جهانی یکپارچه شده اند، احتمالا کاهش می یابد. دوم، در کشورهای کار فراوان، مهاجرت و باز شدن به تجارت بین المللی قبل از 1914، نابرابری را کاهش داده است. سوم، در کشورهای نیروی کار کمیاب، مهاجرت و باز شدن به تجارت بین المللی نابرابری را مطرح نموده است. چهارم، با در نظر گرفتن تمام اثرات بین المللی و درون ملی، جهانی شدن بیشتر، نابرابری را کاهش می دهد. پنجم، نابرابری تحت یکپارچگی کشورها و اقتصادهای تحت تقسیم بندی کمتر است.

Talbt (2002) در نظری به مبادله نابرابر در نظام جهانی، استدلال می کند که یک نابرابری جدید بین المللی وجود دارد که در فرم قدیمی سوار شده است که توضیح می دهد نابرابری بین المللی در حال افزایش است. Talbt به مورد تولید قهوه و کنترل شرکت های فرا ملی روی سرمایه اشاره می کند. Bata و (Bergesen 2002) خلاصه می کند

که افزایش نابرابری بین المللی یکی از مهم ترین پیامدهای جهانی شدن در قرن نوزدهم بوده است. آنها بیشتر بیان می کنند که پژوهش به علت افزایش نابرابری ها مهم است؛ درک چگونگی کار سیستم جهانی و پیامدهای جهانی شدن در قرن بیستم در جهت تغییر آن لازم است. Babnes (2002) دریافت که افزایش نابرابری بین ملت ها اواسط قرن بیستم وجود داشته است. Beer و Bs نابرابری افزایش یافته در داخل کشور را به وابستگی بیشتر به سرمایه گذاری خارجی مرتبط می دانند. Ciccantell و Bunker (2002) سازماندهی مجدد نظام جهانی را در حمایت از تحولات ژاپنی مانند سازماندهی و نوآوری های تکنولوژیک در صنعت فولاد استدلال می کنند. Brnschier (2002) نابرابری پایدار را تا 1972 متذکر شده اند، اما افزایش هم در داخل و نابرابری بین ملت ها تا پایان قرن رخ داده است. Bergesen و Bata (1) دریافتند که نابرابری در داخل و بین ملت ها با هم در طول زمان در میان کشورهای مرکزی تغییر یافته است، اما آنها در میان کشورهای غیر مرکزی نامربوط هستند.

#### ارتباط بین جهانی شدن و فقر

Agennr (2003) به بررسی گستره ای پرداخته که تا چه حد جهانی شدن بر فقر در کشورهای در حال توسعه تاثیر می گذارد. تمرکز بر روی کانال هایی است که از طریق آن باز بودن تجارت و یکپارچگی مالی ممکن است اثر سوء بر فقر داشته باشد. تجزیه و تحلیل رگرسیون در سراسر کشور مربوط به جهانی شدن برای فقر و کنترل برای متغیرهای مختلف اقتصاد کلان و ساختاری می شود. نتایج نشاندهنده شواهدی از یک رابطه U شکل معکوس بین جهانی شدن و فقر است که نشان می دهد جهانی شدن در سطوح پایین (بالتر) تمایل به افزایش ( کاهش) فقر دارد. Cllier و Dllar (2001) تخمین زده اند که فقر در کشورهای در حال توسعه تا 2015 به حدود نصف کاهش خواهد یافت. کاهش مشروط به روند دهه 1990 برای سرمایه ها، اصلاحات سیاست قابل توجهی بازدید کنندگان روند ننگه می دارد، اثربخشی بهبود یافته کمک ها در مناطق عقب مانده، کیفیت سیاست های اقتصادی، و اصلاحات سیاسی چشمگیر در این کشورها برای ایجاد محیط بهتر به منظور کاهش فقر و کمک موثر است. بی کفایتی در کمک، دستاوردهای اهداف کاهش فقر را نامشخص می سازد. در یک مقایسه از تخصیص کمک های واقعی و تخصیص کارآمد کمک به فقر Cllier و Dllar (2002) دریافتند که سطح فقر و کیفیت سیاست های مادی اهمیت دارد.

نتایج به دست آمده نسبت به اقدامات فقر حساس نیستند، بلکه نویسندگان یک تفاوت سیستماتیک بین تخصیص کمک های واقعی و فقر کارآمد را پیدا کردند.

گروه بانک جهانی تحقیقات و توسعه روی تاثیر یکپارچه سازی اقتصادی بر روی مردم فقیر در کشورهای در حال توسعه تمرکز نموده است. سه یافته مهم مربوط به بحث در مورد جهانی شدن ارائه شده است. اول، کشورهای فقیر مانند چین، هند، بنگلادش و ویتنام، که صادر کنندگان اولیه مواد اولیه هستند، به تولید و خدمات به بازار جهانی تجزیه شده اند تا فقر را کاهش دهند. دوم، تلاش برای گنجاندن کشورهایمانند افغانستان و کنگو در اقتصاد جهانی افزایش یافته است. سوم، استانداردهای سازی و یا همگن سازی فرهنگی و نهادی از یکپارچگی اقتصادی حاصل می شود. در مجموع، یکپارچگی اقتصادی از کاهش فقر حمایت کرده است، اما شمول نباید برای دور زدن کشورهای به حاشیه رانده شده و جهانی شده جدید بهبود یابد (همچنین نگاه کنید به Dollar و (2001) Collier و Khan و Risin (2001)). گروه پژوهشی توسعه بانک جهانی ارائه دهنده یک طرح هفت نقطه ی برای کمک به کشورهای در حال توسعه برای استفاده بهتر از منافع جهانی شدن و مدیریت خطرات مرتبط با یکپارچگی آنها در اقتصاد جهانی بوده است.

(Yuuf (2001) تعدادی از عوامل را به عنوان یک منبع رشد مربوط به کشورهای فقیر و غنی لیست نموده است. اینها نیروی کار، سرمایه انسانی، تحقیق و توسعه سرمایه گذاری، پیشرفت تکنولوژیکی و افزایش در بهره وری کل عوامل افزایش از صرفه به مقیاس، اثرات تراکم، خارجی و موسساتی هستند که تامین حقوق و هزینه های معامله را به حداقل می رسانند. افزایش رفاه در کشورهای در حال توسعه به سیاست های آنها در پرداختن به این متغیر بستگی دارد. با توجه به جهانی شدن در آفریقا، (Ajayi (2001) به این نتیجه رسید که یکپارچگی در اقتصاد جهانی به تنهایی رشد را ارتقا نمی دهد، بلکه نگهداری ثبات اقتصاد کلان، نسبت سرمایه گذاری / تولید ناخالص داخلی بالا و توسعه سرمایه انسانی، زیرساخت ها و نهادها نیز ضروری می باشند..Mussa (2003) یک مرور کلی از چالش های جهانی شدن را با تاکید بر مسائل اقتصادی از توزیع مزایای متحمل از افزایش تجارت و کاهش اثرات ناپایداری در جریان سرمایه های بین المللی به جامعه بین المللی مطرح شده ارائه نموده است.

## دیدگاه های مختلف در مورد جهانی شدن

جهانی شدن دارای ابعاد دیگری غیر از نابرابری و فقر با اثرات مختلف است و می توان از دیدگاه های مختلف به آن نگاه کرد. James (2002) علل جهانی شدن را از نظر هزینه های معامله و با تمرکز بر روی فن آوری اطلاعات و ارتباطات و همچنین تغییرات فنی و سرمایه گذاری خارجی ناشی از جهانی شدن و برنامه های آن برای توسعه مشکلات در آفریقا تجزیه و تحلیل نموده است. Bhagwati (2000) بر سرمایه گذاری تجاری و مستقیم خارجی تمرکز نموده است. اداره مناسب برای مدیریت جهانی شدن و سرعتی که در آن این کار باید دنبال شود. بررسی La Porta (1999) نشان می دهد که از دیدگاه ترویج، توسعه عملکرد و کیفیت حکومت در سراسر کشور در راه سیستماتیک متفاوت است. Milanvic (2002) نشان می دهد که اثرات آزاد بودن بر توزیع درآمد به سطح اولیه درآمدکشور بستگی دارد. Seshanna و (2003) Decmez دریافت که در مدت 40 سال اخیر، اقتصاد جهانی ثروتمند، یکپارچه در سطح جهانی، اما نابرابر و قطبی شده است. Mahler (2001) شواهد کمی از ارتباط سیستماتیک بین هر یک از سه حالت اصلی جهانی شدن اقتصادی (تجارت، سرمایه گذاری مستقیم خارجی و باز بودن مالی) و یا توزیع درآمد قابل تصرف و یا درآمد خانوار در کشورهای توسعه یافته را پیدا نمود.

چندین مطالعه به ارتباطات دستمزد بین جهانی شدن و نابرابری در درون یک کشور پرداخته است. اثرات جهانی شدن بر حق بیمه مهارت، بیکاری، و سیاست های اجتماعی کشور توسط Ethier (2002) بررسی شده است. نوشته های تجربی نتیجه گیری می کنند که معامله یک نقش کوچک را در افزایش حق بیمه نسبت به تغییر های فنی جانبدارانه مهارتی ایفا می کند. Miller (2001) نشان داده که جهانی شدن، افزایش قابل توجهی را در نابرابری درآمد از کاهش دستمزدهای نسبی کارگران غیرماهر در ایالات متحده از اواخر دهه 1970 توضیح می دهد. Eckel (2003) نشان داده که تغییرات در دستمزد نسبی مستقل از انعطاف ناپذیری دستمزد است، اما نابرابری دستمزدها از یکپارچه سازی بازار سرمایه تحت تأثیر قرار می گیرد. Turrini و Manasse (2001) با نگاه یکپارچه سازی تجارت اثرات جهانی شدن را بر نابرابری درآمد مطالعه نموده اند. جهانی شدن، هر چند بهبوددهنده رفاه است،



به احتمال زیاد به افزایش نابرابری کمک می کند. توزیع مجدد، به جای حفاظت، باید تدبیری مناسب برای جلوگیری از افزایش نابرابری باشد.

### اقدامات لازم برای کاهش اثرات منفی جهانی شدن

کشورها می توانند تعدادی از اقدامات را برای کاهش اثرات منفی روند سریع جهانی شدن استفاده کنند. سیستم فعلی از برخورد با مشکلات پیش رو ناتوان است. Nayyar و Court ( 2002 ) روش های اصلی را شناسایی نموده که در آن نیازهای حکومت از اقتصاد جهانی و سیاست می تواند تقویت شود. ساختار جدید حکومت، اصلاحات و نهادهای جدیدی برای محافظت بهتر از منافع کشورهای فقیر در حال توسعه پیشنهاد شده است. Addison و Rahman ( 2002 ) ویژگی های جغرافیایی، عوامل نهادی و سیاسی، سیاست های اقتصادی و سوابق تاریخی را شناسایی نموده که برای ظرفیت یک کشور به منظور جهانی شدن اهمیت دارد. Bordo و همکاران ( 1999 ) نتیجه گیری کردند که یکپارچگی های تجاری و مالی قبل از جنگ جهانی اول محدود تر بود اما تنش های تجاری و بی ثباتی مالی در سال های اخیر بدتر نیست؛ نوآوری های نهادی و نقش تثبیت کننده آن این مورد را توضیح می دهد. با توجه به اهمیت ظرفیت سازمانی برای جهانی شدن و آزادی، Chirathivat و Murshed ( 2001 ) استدلال می کنند که ظرفیت های نهادی داخلی در آسیای جنوب شرقی برای مقابله با هجوم سرمایه لازم برای جلوگیری از بحران اقتصادی اخیر آسیا ناکافی بوده است.

نوشته های اخیر در مورد جغرافیای اقتصادی، جهانی شدن را به عنوان کاتالیزور برای تغییر ساختاری در نظر می گیرد ( Peri, 2002 ). کاهش هزینه های حمل و نقل باعث ظهور اقتصادهای تراکم و یک منبع از نابرابری درون کشور شده است. حمل و نقل نقش دوگانه ای را به عنوان یک عامل فعال جهانی شدن و به عنوان یک ذینفع توسعه آن بازی می کند. با این حال، نابرابری های منطقه ای فرصت های جهانی شدن ( Janelle و Beuthe, 1997 ) را محدود نموده است. رشد بخش خدمات فن آوری اطلاعات ( Zagler, 2003 ) بر رشد بهره وری، و نابرابری در داخل و بین کشورها تاثیر می گذارد. Pieterse ( 2000 ) استدلال می کند که جهانی شدن شامل یک روند به

سمت یکپارچه سازی انسانی می شود. همراه با ( Sen ( 2000 ) نگرانی در نوشته های ( Ravallin ( 2001 ) در مورد ادامه محرومیت و افزایش اختلاف در استانداردهای زندگی است.

یک ارتباط بین نوع صادرات و نابرابری وجود دارد. Calderon و Chong (2001) دریافتند که کشورهای اولیه صادرات ( در حال توسعه ) با افزایش در نابرابری مرتبط هستند، در حالی که صادرکنندگان تولیدکننده (توسعه یافته) با کاهش نابرابری مرتبط هستند. با وجود افزایش نابرابری، ( Mayer ( 2001 ) دریافتند که جهانی شدن دارای دسترسی بهبود یافته به فن آوری های جدید است و فرصت های منحصر به فردی را برای کشورهای فقیر برای افزایش درآمد آنها فراهم می کند، با این حال کشورها در ارتقاء فن آوری و انباشت مهارت متفاوت هستند ( همچنین نگاه کنید به Mayer، 1999)

با وجود محدودیت هایی که در نوشته های موجود است، اکثر مطالعات تجربی نشان می دهد که اثرات مثبت از یکپارچگی سنگین تر از اثرات منفی است. در یکی از چندین مقاله مهم، Sutcliffe و Glyn (1999) دریافتند که جهانی شدن به طور گسترده ای سوء تعبیر شده و اخبار آن اغراق آمیز است. آنها از پژوهش بر اساس استفاده از اقدامات آماری نامناسب، نتیجه گیری از داده های محدود، شکست برای مقایسه تاریخی و عدم دیدن تمایلات ضد جهانی شدن انتقاد نمودند.

### 3. یک شاخص جهانی ترکیبی

Kearney (2002، 2003) اولین تلاش برای ساخت یک پایگاه داده و محاسبه شاخص جهانی شدن ترکیبی است. این شاخص از چهار جزء اصلی تشکیل شده است: یکپارچگی اقتصادی، تماس شخصی، فن آوری، و مشارکت سیاسی که هر یک از تعدادی از متغیرهای تعیین کننده تولید شده است. در مجموع 13 شاخص جهانی شدن ( Kearney ) بر اساس نرمالسازی متغیرهای فردی و تجمع پس از آن با استفاده از یک سیستم تک کاره توزین به شرح زیر است:

$$KEARNEY_{it} = \sum_{j=1}^J \sum_{m=1}^M \omega_{jm} \{ (X_{jmit} - X_{jmt}^{\min}) / (X_{jmt}^{\max} - X_{jmt}^{\min}) \} \quad (1)$$

جایی که  $i$  و  $t$  نشان دهنده دوره های کشور و زمان،  $m$  و  $j$  متغیرهای جزء عمده در داخل و بین،  $WM$  وزن های متصل به هر یک از متغیرهای مشارکت  $X$ ،  $min$  و  $max$  مقادیر حداقل و حداکثر متغیرهای مربوطه در سراسر کشور در یک سال معین است. این شاخص شبیه به شاخص توسعه انسانی است که معمولا (HDI) مبتنی بر پیشرفت تحصیلی، امید به زندگی و تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه است.

در محاسبه شاخص Kearney، وزن های جزء به صورت تک کاره انتخاب می شوند و در سراسر کشورها و در طول زمان ثابت هستند. ما این شاخص را یک شاخص معیار در نظر می گیریم. در شاخص اساسی هر یک از 13 عامل تعیین کننده شاخص، وزن برابر معین هستند. ( $W = 1$ ) در مورد جایگزین، تعدادی از متغیرها، وزن های دو برابر معین ( $W = 2$ ) هستند. Lockwood (2001) با استفاده از مجموعه ای کوچکتر از کشورها، رتبه بندی کشورهای حساس به روشی را یافتند که شاخص ها اندازه گیری، نرمالسازی و وزندهی می شوند.

دو روش جایگزین برای شاخص Kearney به منظور محاسبه شاخص جهانی شدن وجود دارد. اینها برای استفاده مولفه های اصلی (Heshmati 2003) و یا تجزیه و تحلیل عوامل (Andersen و Herbertssn. 2003) هستند. در این مقاله ما رویکرد جزء اصلی (PC) را اتخاذ می کنیم. تجزیه و تحلیل کامپیوتری، یک تکنیک چند متغیره برای بررسی روابط در یک مجموعه متغیرهای متشکل از چند متغیر کمی است. به تازگی، Agenor (2003) از تجارت و باز بودن مالی برای محاسبه یک شاخص جهانی شدن اقتصادی ساده بر اساس تجزیه و تحلیل کامپیوتری استفاده نمود.

با توجه به مجموعه داده ها با متغیرهای عددی  $P$ ، اغلب اجزای اصلی  $P$  را می توان محاسبه نمود؛ هر یک از آنها یک ترکیب خطی از متغیرهای اولیه با ضرایب برابر با بردارهای ویژه همبستگی ماتریس کواریانس است. اجزای اصلی توسط مرتبه نزولی مقادیر ویژه دسته بندی می شوند که برابر با واریانس اجزا است. تجزیه و تحلیل کامپیوتری را می توان به عنوان یک راه برای کشف وابستگی خطی تقریبی در میان متغیرهای مشاهده نمود. این روش یک راه حل حداقل مربعات را برای مدل زیر ارائه می دهد:

$$Y = XB + E \quad (2)$$

که  $Y$  یک ماتریس  $n \times p$  از متغیرهای مشاهده محور،  $X$  ماتریس  $n \times j$  از امتیازات اولین اجزای اصلی  $j$ ،  $B$  اجزای یک ماتریس  $j \times p$  از بردارهای ویژه،  $E$  یک ماتریس  $n \times p$  از باقیمانده ها،  $n$  تعداد مشاهدات،  $p$  تعداد متغیرهای جزئی، و  $j$  تعداد متغیرها و یا شاخص های جهانی شدن است. در اینجا ما مجموع تمام باقیمانده های مجذور شده را مینیمم می کنیم که به عنوان فاصله از نقطه به محور اصلی (اول) اندازه گیری می شوند. در مورد حداقل مربعات فاصله عمودی به خط برازش معین به حداقل رسانده می شود.

شاخص های جهانی شدن نشان دهنده سطح و حالت نابرابری در جهانی شدن در میان کشورها و مناطق است. این نشان می دهد که چگونه جهانی شدن برای کشورهای مختلف در طول زمان توسعه یافته است. یک تجزیه از شاخص **Kearney** به اجزای عمده، احتمالاتی را برای شناسایی منابع جهانی شدن فراهم می کند. برای تجزیه مشابه کامپیوتر، شاخص تجزیه و تحلیل می تواند با نگاه به رابطه همبستگی بین دو یا چند مجموعه از متغیرها، بر اساس همبستگی کانونی باشد. این شاخص های همانطور که بعداً نشان داده می شود می تواند برای بررسی رابطه علت و معلولی بین جهانی شدن و نابرابری، رشد، فقر و دستمزد استفاده شود.

#### 4. داده ها

پایگاه داده ایجاد شده توسط **Kearney** / مجله سیاست خارجی (2002، 2003) برای محاسبه شاخص جهانی شدن استفاده می شود. این داده ها یک پانل کوچک متعادل پوشش دهنده 63 کشور مشاهده شده برای دوره 1995-2000 است و در اصل از منابع ملی و سازمان های بین المللی و موسسات مالی جمع آوری شده است. متغیرهای داده ها در یکپارچگی اقتصادی، تماسهای شخصی، فن آوری، و مشارکت سیاسی به نمایندگی از کانال هایی انتظار می رود که از طریق آن جهانی شدن بر رشد اقتصادی و نابرابری و فقر در جهان تاثیر می گذارد. داده ها در مورد یکپارچگی اقتصادی متشکل از چهار متغیر می شود: تجارت، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، جریان سرمایه نمونه کارها، و پرداخت درآمد و رسیدهها. تمامی این چهار متغیر به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی (GDP) داده می شوند. متغیر تجارت شامل تجارت کل می شود و به عنوان مجموع کالاها و خدمات اندازه گیری می شود. سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) به عنوان یک مجموع جریانهای خروجی و داخلی سرمایه گذاری

مستقیم خارجی (FDI) اندازه گیری می شود. جریان های نمونه کارها به عنوان مجموع جریان نمونه کارها و جریان های خروجی اندازه گیری می شود. پرداخت های درآمد و رسیدها شامل جبران کارکنان غیر مقیم و درآمد پرداخت شده بر روی دارایی های خارج از کشور می شود.

جزء دوم در تماس شخصی شامل سه متغیر می شود: ترافیک تلفن بین المللی، مسافرت های بین المللی و گردشگری، و انتقال پرداخت و رسیدها. متغیر ترافیک تلفن به عنوان مجموع سرانه تماس های ورودی و خروجی تعریف می شود. متغیر سفر و گردشگری به عنوان مجموع مسافران در داخل و خارج از کشور به عنوان سهمی از جمعیت تعریف می شود. رسیدهای نقل و انتقالات و پرداخت ها به عنوان مجموع پرداخت های خارج از انتقال به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی (GDP) اندازه گیری می شود.

جزء تکنولوژی های بر مبنای سه متغیر ساخته می شود: کاربران اینترنت، میزبان های اینترنت و سرورهای اینترنتی امن. این بخش بسیار خاص است و فناوری را در یک معنای گسترده ای منعکس نمی کند. متغیر کاربر اینترنت به عنوان یک سهم از جمعیت اندازه گیری می شود، در حالی که میزبان های اینترنتی و سرورهای امن به طور سرانه اندازه گیری می شوند.

آخرین جزء، مشارکت سیاسی بر اساس سه متغیر از جمله تعداد سفارتخانه ها در این کشور، تعداد عضویت در سازمان های بین المللی، و تعداد ماموریت های شورای امنیت سازمان ملل متحد انجام شده در طول یک سال تقویمی است.

اطلاعات تکمیلی شامل جمعیت و متغیرهای تولید ناخالص داخلی (GDP) مورد استفاده برای مقاصد عادی است. آمار خلاصه ای از متغیرها در جدول 1 داده شده است.

از جدول 1، ما شاهد تغییرات زیادی در میان متغیرهای اساسی در محاسبه شاخص و اجزای آن هستیم. توزیع اجزای شاخص (در اینجا گزارش نشده است) یکسان نیست. این امر به ویژه در مورد فن آوری جزء با پراکندگی بزرگ و با نمونه متوسط به طور قابل توجهی بالاتر از میانه مشهود است. در مورد مولفه های سیاسی، میانگین مقادیر

متوسط با هم همپوشانی دارند. طیف وسیعی از شاخص های اصلی مبتنی بر مولفه از شاخص های مبتنی بر Kearney متفاوت است.

ضرایب همبستگی در میان اجزای مختلف شاخص در جدول 2 ارائه شده است. همانطور که انتظار می رود، اجزای مختلف به طور مثبت و در میان خود ارتباط عمدتاً قابل توجهی دارند. جزء یکپارچگی اقتصادی به طور منفی در طول زمان همبستگی دارد، در حالی که فن آوری به طور مثبت با زمان در ارتباط است. اجزای شخصی و سیاسی باقی مانده و همچنین دو شاخص جهانی شدن Kearney با گذشت زمان ارتباطی ندارند. کاربرد اوزان مختلف رتبه کشورها را زیاد تغییر نمی دهد. شاخص کلی Kearney بسیار تحت سلطه یکپارچگی سیاسی و اقتصادی است. ما شاخص مولفه اصلی را به چهار جزء اساسی آن تجزیه نمی کنیم. چنین تجزیه ای ابتدائاً نیاز به استفاده از تجزیه و تحلیل کامپیوتر در هر یک از اجزاء به طور جداگانه، و پس از آن تجمع اجزای در یک شاخص جهانی شدن واحد، و یا معادل آن، با استفاده از تجزیه و تحلیل همبستگی کانونی دارد.

## 5. تنوع در شاخص جهانی شدن

شاخص های جهانی شدن Kearney (1) و جزء اصلی (1) برای هر یک از 71 کشور و به مدت شش سال از مشاهده محاسبه شده است. شاخص جزء اصلی وزندهی شده با جمع آوری سه مولفه اول به دست می آید که در آن تجمع سهم نرمالیزه شده آن در توضیح کل واریانس توضیح داده به عنوان اوزان استفاده می شود. رویکرد Kearney زیر، تعدادی از عوامل اقتصادی، شخصی و فن آوری، اوزان بالاتر هستند. برای مسائل مربوط به تجزیه و تحلیل حساسیت، شاخص Kearney به عنوان یک مدل محک با وزن های یکسان محاسبه می شود. آمار خلاصه ای از اجزای شاخص در پایین جدول 1 آورده شده است.

جدول 2، ضرایب همبستگی را در میان اجزای شاخص و شاخص های مختلف گزارش نموده است. مولفه اقتصادی با گذشت زمان در حال کاهش است (0،14)، در حالی که فن آوری روند رو به افزایش (12،0) را نشان می دهد. اجزای شخصی و اقتصادی به شدت همبسته (0،59) هستند. بر خلاف شاخص های Kearney، شاخص های مولفه اصلی نشان می دهد که فرایند جهانی شدن در طول زمان در حال افزایش است. همبستگی گروهی در میان این دو

شاخص Kearney بالا (0,99) و همچنین در میان دو شاخص (0,84) ضرایب همبستگی بین شاخص گروه نیز بسیار بالا (0,77-0,88) است

### رتبه بندی کشورها بر اساس جهانی شدن

متوسط چهار شاخص جهانی شدن کشورها همراه با ضریب متوسط دوره ای Gini و سال های اخیر از ضریب Gini در جدول 3A گزارش شده است. این کشورها به طور نزولی از اولین جزء شاخص اصلی قرار می گیرند. با این حال، برای مسائل مربوط به مقایسه، اعداد رتبه به واسطه شاخص Kearney وزندهی شده نیز در همان جدول داده شده است. رتبه کشورها با درجه ای از جهانی شدن تا حدودی با استفاده از روش محاسبات انتخاب شده متفاوت است. انتقال موقعیت کشورهای جهانی شده بالاتر از کشورهایی است که قبلاً جهانی شده اند. در حالت ایده آل باید مراحل انتقال در طول زمان برای شاخص انتخاب شده در شکل یک ماتریس انتقال گزارش شود.

نتایج بر اساس مولفه اول اصلی نشان می دهد که اوگاندا، ایران و مراکش حداقل نسبت به ایرلند، سنگاپور و سوئیس به عنوان سه کشور جهانی رتبه بندی می شوند که به عنوان جهانی ترین کشورها هستند. اسلونی، جمهوری اسلواکی و نیجریه در میان کشورهای متوسط جهانی هستند. به نظر می رسد درگیری های داخلی و خارجی به طور موثر روند جهانی شدن کشورهای کم رتبه را به طور منفی با اثر از اجزای اقتصادی و فن آوری کاهش دهد. کشورها با رتبه بندی بالا با چند استثنا در توزیع اجزای مختلف الگوهای مشابهی را به اشتراک می گذارند. چندین استثنا را می توان یافت، از جمله فدراسیون روسیه. روسیه یک عامل سیاسی بسیار بالا است که برای رتبه آن بسیار مهم است (34) و فرانسه در رتبه 15 یز دارای بالاترین عامل سیاسی است. همین در مورد چین درست است که با وجود مشارکت سیاسی بالای در رتبه 44 قرار می گیرد. شاخص بدون وزن متوسط Kearney تجزیه شده به اجزای فرعی به واسطه یک کشور تجزیه در شکل 1 گزارش شده است. متوسط هر چهار شاخص کشور در شکل 2 نشان داده شده است. موقعیت کشورها با استثنای شاخص مؤلفه اصلی وزن بسیار مشابه است. تفاوت در دومی ناشی از نرمالسازی قبل از تجمع سه مؤلفه است. سه مؤلفه اصلی منتقل می شوند به طوری که مقادیر حداقل و مجموع واریانس های استفاده شده به عنوان وزن در جمع به 1 اضافه می شوند.

## رتبه بندی مناطق به واسطه جهانی شدن

متوسط جهانی شدن به واسطه هر منطقه در جدول 3B و شکل 4 معرفی شده است. رتبه بندی از مناطق متفاوت است بسته به اینکه آیا سیستم های توزین یکسان یا متفاوت برای شاخص Kearney اعمال می شود یا خیر، و یا اینکه آیا تنها مولفه اول و یا شاخص وزنی استفاده می شود یا خیر. به عنوان یک نتیجه از دادن یک وزن بالاتر به عامل فن آوری، آفریقای subSaharan، با مولفه فن آوری نسبی کم، جایگاه خود را در حمایت از شرق آسیا به رتبه پایین تر تعویض می کند. بر اساس وزن های برابر، منطقه جنوب آسیا به عنوان حداقل منطقه جهانی شده شناخته شده است. سطح پایین جهانی شدن توسط فقدان عامل فن آوری تعیین می شود. این تصویر با منطقه subSaharan آفریقا به اشتراک گذاشته می شود. رتبه بندی بر اساس مولفه اول شبیه به رتبه بندی شاخص وزن مبتنی بر Kearney است.

به آمریکای لاتین و شرق میانه و شمال آفریقا یک سطح متوسط جهانی شدن اختصاص داده می شود. با این حال، آنها توسط اجزای شاخص تغییر می کنند. آمریکای لاتین، به عنوان مثال، در یکپارچه سازی اقتصادی با صرفه است، در حالی که شرق میانه و شمال آفریقا از تماس های شخصی بهتر استفاده می کنند. با این حال، در شرایط درگیری های سیاسی آنها یک موقعیت بسیار نزدیک را به اشتراک می گذارند. منطقه شرق آسیا نشان دهنده یک یکپارچگی اقتصادی بالا و انتقال فن آوری است، اما جهانی شدن آن توسط تماس های شخصی نسبتا کم و درگیری های سیاسی محدود می شود. منطقه شرق اروپا، پیشرفت در تمام چهار عامل را نشان می دهد، اما در عین حال دارای انتقال فن آوری کم است. غرب اروپا و مناطق جنوب شرق آسیا موضوعی از بالاترین مناطق جغرافیایی و اقتصادی جهانی شده را اتخاذ می کند. یکپارچگی اقتصادی منطقه جنوب شرق آسیا بالاتر است، در حالی که سه جزء باقی مانده در غرب اروپا بالاتر هستند. ما ناهمگونی بزرگ را در جهانی شدن در میان کشورهای متعلق به این دو منطقه یافتیم.

توسعه جهانی شدن در طول زمان



متوسط شاخص ها و اجزای سازنده آنها برای هر سال مشاهده از 1995 تا 2000 در جدول 3C و شکل 3 گزارش شده است که مبتنی بر شاخص Kearney توزین نشده است. در حالت ایده آل این باید توسط سهم کشور از تولید ناخالص داخلی و جمعیت برای ارائه تصویر دقیق تری از تغییرات زمانی در فرایند جهانی شدن جهانی وزندهی شود. با وجود دوره کوتاه، هنوز تصویر جزئی از توسعه شاخص جهانی شدن را فراهم می کند. از لحاظ تولید ناخالص داخلی کلی تولید شده، اندازه جمعیت و تجارت در کل نمونه های کوچکی کشورهای گنجانده شده ارائه دهنده پوشش جهانی شدن رضایت بخشی است.

یکپارچگی اقتصادی توزین نشده در طول 1995 تا 1997 از 0.73 تا 0.86 افزایش یافته است. این مقدار به شدت به 0.6 در 998 کاهش یافته و در زیر این سطح باقی مانده تا 2000 باقیمانده است. دو شاخص مولفه اصلی به طور مداوم در طول زمان افزایش می یابند. اینها زمانی ترجیح داده می شوند که توسط فرض وزن یکسان و یا وزن دلخواه انتخاب شده محدود نشوند. بخش فن آوری به طور مداوم از 0.27 تا 0.44 افزایش یافته است. مولفه های سیاسی در طول زمان ثابت است و همانطور که انتظار می رود در طی یک دوره کوتاه تغییر نمی کند.

تغییرات سالانه متوسط در اجزای شاخص و شاخص کامپوزیت در جدول 3D گزارش شده است. در اینجا با صرفه نظر کردن از اختلاف بین کشورها، تغییرات بر اساس متوسط های سالانه می باشد. تنوع بین کشورها بسیار بالا به عنوان یک سهم از کل تنوع است. با توجه به الگوهای افزایشی مولفه تکنولوژی و شاخص های مولفه اصلی در طول زمان، تغییرات در هر صد تغییر در طول زمان همه مثبت می باشند.

### مقایسه با نتایج قبلی

تعدادی از عوامل، بین این مطالعه از مطالعات قبل تمایز قائل شده اند. اول، بر خلاف مطالعات قبلی بر اساس در جهانی شدن نماینده تجارت، تجزیه و تحلیل ما مبتنی بر شاخص کلی جهانی شدن است که پوشش دهنده جنبه های مختلف تغییرات در اقتصاد بین الملل و در سیاست جهانی است. این ترتیبی از حرکات آزاد کالا، خدمات، تکنولوژی، نیروی کار، سرمایه و سیاست در سراسر مرزها و در طول زمان ناشی از هزینه کمتر حمل و نقل، موانع تجاری کمتر، فن آوری های ارتباطات سریع تر، رقابت و استاندارد است. دوم، مدت زمان بسیار کوتاه است و تنها

شامل سال گذشته موج دوم جهانی شدن . سوم، تعدادی از کشورها نیز با در دسترس بودن داده ها محدود شده است.

با وجود محدودیت ها در شکل کشور و پوشش زمانی، نتایج ما ارائه دهنده تصویر روشنی از ناهمگنی در روند جهانی شدن در طول مرحله اخیر جهانی شدن، اختلاف در توسعه و اثرات آن بر افزایش نابرابری میان و درون کشورها و مناطق در طول زمان است. قبل از روی آوردن به تجزیه و تحلیل رگرسیون، توجه داشته باشید که نتایج نشان می دهد که جهانی شدن از طریق رشد سریع تر در چند اقتصاد یکپارچه فقر را کاهش داده است. در نمونه و دوره ما می توانیم یک الگو را ببینیم که کشورهای جهانی شده رشد بالا و کاهش فقر را تجربه نمودند. با این حال، نابرابری را می توان به حاکمیت ضعیف، زیرساخت ها و موسسات، و مالیات و سیاست های توزیع مجدد در کشورهای عقب مانده به جای رشد سریع و جهانی شدن آنها مرتبط دانست.

## 6. اثرات جهانی شدن بر نابرابری در آمدی

### مشخصات ارتباط

نابرابری درآمد از دورنمای یک کشور می تواند به تعدادی از عوامل داخلی و خارجی بستگی داشته باشد. جهانی شدن یکی از این عوامل اصلی خارجی است. ارتباط بین جهانی شدن، نابرابری درآمد و رشد به مدت سالیان، مورد تمرکز توجه محققان بوده است . با این حال، به استثنای یک دیدگاه جزئی در مطالعات مانند Mahler (2001) و Agenor (2003) که به رابطه بین نابرابری و اجزای اقتصادی ( تجارت، سرمایه گذاری مستقیم خارجی و باز بودن مالی ) جهانی شدن نگاه کردند، فقدان یک شاخص جهانی شدن برآورد آماری و آزمایش این رابطه را میسر نساخته است. در این بخش هدف ما پرداختن به این مسئله با استفاده از تجزیه و تحلیل رگرسیون می باشد:

$$GINI_t = \alpha_0 + \alpha_1 GINDEX_t + \sum_{j=1}^J \gamma_j REGION_{jt} + u_t \quad (3)$$

که در آن  $GINI$  و  $GINDEX$  به ضریب  $GINI$  و شاخص جهانی شدن اشاره می کنند،  $REGION$  یک بردار  $J$  از موارد جعلی منطقه ای،  $U$  عبارت خطا و اندیس  $i$  به یک کشور اشاره می کند. به علت اینکه دو مجموعه داده،

Kearney و WILD، با هم همپوشانی ندارند، ما به عنوان بهترین جایگزین دوم مجبور به استفاده از یک روش مقطعی در برقراری ارتباط هستیم. پایگاه داده Kearney دوره 1995-2000 را پوشش می دهد، در حالی که WILD دوره قبل از 1998 را پوشش می دهد. دوره قبل، داده های پانل متوازن 62 کشور است، در حالی که 146 کشور بعدی به طور غیرمتوالی به صورت نامنظم مشاهده می شوند.

ضریب GINI یک اندازه گیری استاندارد از نابرابری درآمد است. به عنوان یک میانگین مشاهدات متعدد برای یک کشور معین در یک سال مشخص داده می شود. تعدد مشاهدات ناشی از تعاریف مختلف درآمد، پوشش منطقه ای و واحد اندازه گیری است. این مورد در اینجا به دو روش مختلف تعریف می شود. اول، جدیدترین مشاهدات (1996-1998) در تجزیه و تحلیل رگرسیون مقطعی استفاده می شود. تعدادی از کشورها (16) برای تعریف دوم قبل از 1995 مشاهده می شوند. برای تعریف دوم به جای سال گذشته مشاهده، ما از GINI متوسط کشور برای تمام سال هایی استفاده می کنیم که یک کشور مشاهده شده است. آمار خلاصه ای از متغیرهای نابرابری را در جدول 1 ببینید.

شاخص جهانی شدن به چهار روش مختلف تعریف می شود: شاخص های توزین نشده و وزندهی شده Kearney و مولفه اصلی. در مورد Kearney توزین نشده، تمام 13 شاخص، وزن های یکسان ( $W = 1$ ) معین هستند. به منظور اجتناب از فرض قوی وزن های برابر، در مورد Kearney وزندهی شده، تعدادی از عوامل، وزن های دوپل ( $W = 2$ ) بر اساس تک کاره هستند. عوامل نامساوی وزن دهی شده، سرمایه گذاری مستقیم خارجی، سرمایه گذاری نمونه کارها، ترافیک تلفن بین المللی و کاربران اینترنت هستند. شاخص مؤلفه اصلی توزین نشده بر اولین جزء اصلی از همان 13 شاخص استوار است، در حالی که شاخص وزنی مبتنی بر متوسط وزندهی شده سه مولفه اصلی اول است.

### ارتباط بین جهانی شدن، نابرابری و فقر

همبستگی در میان اجزای مختلف توزین نشده از شاخص جهانی شدن Kearney، و شاخص های مختلف جهانی شدن تجمعی در جدول 4 گزارش شده است. محاسبات در اینجا بر اساس داده های مقطعی به دست آمده به عنوان

دوره های متعددی هستند که باید در تجزیه و تحلیل رگرسیون مورد استفاده قرار گیرد. ضرایب همبستگی و معناداری آنها بسیار شبیه ضرایب همبستگی و معناداری بر اساس مشاهده غیر فردی متوسط گزارش شده در جدول 2 است. همه ی ضرایب مثبت هستند و به طور قابل توجهی متفاوت از صفر نشان دهنده همبستگی مثبت در داخل و بین گروه در میان شاخص ها و تجزیه آنها می باشد. یک استثنا، همبستگی ناچیز از جزء سیاسی با مولفه های اقتصادی و شخصی است. به طور کلی همبستگی میان شاخص های تجمعی (0.82 تا 0.99) قوی تر از همبستگی در میان اجزای شاخص (0.35 to 0.65) است. همبستگی بین اجزاء گروه در فاصله فناوری 0.33 تا 0.85 تغییر می کند.

همبستگی بین شاخص های نابرابری درآمد، فقر و جهانی شدن، بر اساس مقادیر میانگین در طول زمان، در جدول 4 نیز گزارش شده است. دو ضریب GINI به شدت با یکدیگر همبسته هستند (0.84). آنها ( -0.22 - 0.37 ) با اجزای شخصی، فن آوری و سیاسی همبستگی منفی دارند، اما با مولفه های اقتصادی ناهمبسته هستند. همین رابطه منفی بین شاخص های نابرابری و شاخص جهانی شدن تجمعی برقرار است (-0.28 تا -0.33).

اندازه گیری فقر نشاندهنده درصد جمعیت زیر خط فقر ملی، کمتر از یک دلار و زیر 2 \$ در روز به طور مثبت همبسته هستند (0.45 تا 0.83). با این حال، هیچ یک از این سه معیار فقر با اندازه گیری چهارم بر اساس سهم 20٪ درصد فقیرترین درآمد یا مصرف ملی در ارتباط است. سه اندازه گیری فقر اول با نابرابری ناهمبسته نیستند، در حالی که آخرین اندازه گیری به طور منفی همبسته است ( -0.76 تا -0.85). نابرابری افزایش یافته بیشتر به ضرر فقیرترین 20 درصد جمعیت است. در مورد ارتباط بین چهار اندازه گیری فقر و چهار شاخص جهانی شدن، نتایج نشان می دهد که جهانی شدن فقر را کاهش می دهد ( -0.31 تا 0.50) و ( 0.22 تا 0.23) بدین ترتیب، فقیرترین سهم از درآمد ملی و یا مصرف را افزایش می دهد و از اینرو نابرابری را کاهش می دهد. فقر رو به کاهش است که عمدتاً با مولفه فن آوری جهانی شدن همراه است. برای جزئیات بیشتر جدول 4 را ببینید.

**نتایج بر آورد**

این برآورد از رگرسیون ضریب GINI روی شاخص جهانی شدن Kearney توزین نشده حاصل می شود، هنگامی که GINI به عنوان سال های اخیر مشاهده تعریف می شود، در جدول 5A گزارش شده است. نتایج بر اساس یک تعریف جایگزین که در آن GINI به عنوان متوسط نابرابری درآمد در طول زمان تعریف می شود در جدول 5B گزارش شده است. رگرسیون از دو اندازه گیری GINI روی ( برای اولین بار ) اندازه گیری جزء اصلی توزین نشده جهانی شدن در جدول 5C معرفی شده است. با توجه به فضاهای محدود نتایج بر اساس سه مولفه اول وزندهی شده اصلی در اینجا گزارش نشده است.

لازم به ذکر است که از آنجایی که ما از تجزیه و تحلیل رگرسیون مقطعی استفاده می کنیم، امکان شناسایی اثرات خاص غیر قابل مشاهده هر کشور وجود ندارد. با این حال، علاوه بر شاخص جهانی شدن، ما تعدادی از متغیرهای ساختگی را به نمایندگی از اثرات غیر قابل مشاهده منطقه ای اضافه می کنیم. این متغیرها، ناهمگونی منطقه ای را در نابرابری درآمد در بر می گیرد.

برای تجزیه و تحلیل حساسیت، تعدادی از مشخصات جایگزین رابطه ساده (معادله 3) برآورد شده است. در مدل پایه در جدول 5A (مدل 1A) تغییرات در نابرابری درآمد توسط شاخص مجموع توزین نشده جهانی شدن Kearney توضیح داده می شود. این ضریب منفی است و از نظر آماری بسیار معنی دار است. این یک رابطه منفی بین سطح جهانی شدن و نابرابری درآمد را نشان می دهد. همین رابطه زمانی اعمال می شود که جهانی شدن به طور متفاوت وزندهی شده است (مدل A9). با این حال، جهانی شدن تنها 11 درصد از تغییرات در نابرابری درآمد را در میان 7 کشور توضیح می دهد. این به موازات Lindert و (2001) Williamsn است که تاثیر خالص جهانی شدن را برای توضیح افزایش دراز مدت در نابرابری جهان بیش از حد کوچک دانستند. گنجاندن شاخصهای جهانی شدن مربع شده در مدل A1 و A9 ناچیز است که فقدان رابطه U شکل Kuznets بین نابرابری و جهانی شدن را نشان می دهد.

نتایج حاصل از تجزیه توزین نشده Kearney شاخص جهانی شدن به چهار زیر اجزای (مدل A2 تا A5) نشان می دهد که یکپارچگی اقتصادی و مشارکت سیاسی به صورت جداگانه هر یک از تغییرات در نابرابری درآمد را توضیح

می دهد. با این حال، گنجاندن همزمان چهار جزء ( مدل A6 ) نشان می دهد که تماس های شخصی و انتقال فن آوری کاهش نابرابری را کاهش می دهد، در حالی که یکپارچگی اقتصادی نابرابری را افزایش می دهد. مشارکت سیاسی به هیچ دارای اثر قابل توجهی نیست. تماس شخصی یک جزئی تک سهمیم در بسیاری از توضیحات تغییرات نابرابری است. برای کنترل عدم تجانس، ما یک تعدادی از موارد ساختگی منطقه ای را اضافه می کنیم. در نظر گرفتن عدم تجانس منطقه ( مدل AV ) بسیاری از تغییرات در نابرابری میان کشورها را در بر می گیرد. قدرت توضیحی مدل از 0.11 تا 0.64 افزایش می یابد. نتایج مشابهی زمانی که شاخص جهانی شدن وزندهی شده باشد به دست می آید (مدل A10). با این حال، شاخص جهانی ناچیز می شود. لازم به ذکر است که یک خطر وجود دارد که نابرابری منطقه ای و جهانی شدن با تعصب اثرات جهانی شدن بر نابرابری درآمد ارتباط داشته باشد. این امر به خوبی در موردی وجود دارد که در آن هر دو اجزای فرعی اثرات جهانی شدن و منطقه ای گنجانده می شوند (مدل A8)

نتایج رگرسیون مربوط به مدل 1A ، به A8 بر اساس تعاریف جایگزین نابرابری درآمد، جایی که متوسط ضریب GINI در طول زمان استفاده می شود، در جدول B گزارش شده و به صورت مدل 1 B به B8 نشاندار شده است. نشانه های ضرایب تغییر نیافته است. با این حال، اهمیت و اندازه آنها در تعدادی از موارد تغییر کرده است. متغیرهای متغیرهای منطقه ای نقش حتی مهم تری در توضیح تغییرات در نابرابری درآمد ایفا می کنند.

در جدول 5C ما نتایج رگرسیون را روی ارتباط بین نابرابری درآمد تعریف شده به دو روش مختلف و جهانی شدن محاسبه شده با استفاده از روش مولفه اصلی ارائه می کنیم. همانند موارد قبلی، نتایج نشان دهنده یک رابطه منفی بین جهانی شدن و نابرابری درآمد است. مربع . شاخص جهانی شدن مربع شده مثبت و به طور ضعیفی معنی دار (مدل C2 و C5) که نشان دهنده یک رابطه منفی U شکل یا کاهشی است. برآزش مدل تا حدودی در مقایسه با دو شاخص مبتنی بر Kearney پایین تر است. اضافه کردن موارد ساختگی منطقه ای به رابطه ( مدل C3 و C6 ) نتایج مشابهی را از نظر علائم، اهمیت و اندازه اثرات تولید می کند. باز هم معلوم می شود شاخص جهانی شدن ناچیز است زمانی که مورد ساختگی منطقه ای به مدل اضافه می شود.

نتایج ما با نتایج (Mahler (2001 همراه دارد که با استفاده از داده های مطالعات درآمد لوکزامبورگ شواهد کمی از ارتباط سیستماتیک بین سه حالت اصلی جهانی شدن اقتصادی یعنی تجارت، سرمایه گذاری خروجی و باز بودن مالی و یاتوزیع درآمد شخصی یکبار مصرف یا درآمد خانواده را یافت. نتیجه گیری کلی این است که یکپارچگی اقتصادی به طور سیستماتیک به افزایش نابرابری درآمد در سراسر کل اقتصاد منجر نمی شود. لازم به ذکر است که نتایج ارائه شده در اینجا نتایج آزمایشی اولیه هستند. این نتایج ارائه دهنده برخی از پشتیبانی های اولیه برای فرضیه وجود یک رابطه (منفی) بین نابرابری و جهانی شدن است اما چند پیشرفت ضروری برای تایید این یافته هنوز هم لازم است.

### برخی از دستورات عمل ها

این شاخص باید یک رویکرد بديهی را در پیش بگیرد که مجموعه ای از خواص مطلوب آن شاخص را تنظیم می کند و یک خانواده از شاخص هایی که این خواص را برآورده می سازند، ارائه دهد. این شاخص باید به طور کامل با اجزای مختلف مرتبط دیگر کمیت جهانی شدن را تعیین کند. اینها می توانند شامل برخی از اندازه گیری های نسبت هزینه-بهره مندی از جهانی شدن، اثرات بر روی استانداردهای زندگی، جنبه های زیست محیطی، نابرابری دستمزد، تغییرات تکنولوژیکی بر پایه مهارت، حجم و جهت تجارت خارجی و جنبش کار با مهارت، و دموکراسی و درگیری، انتقال قدرت و جنبه های یکنواختی فرهنگی باشند.

جهت علیت، همزمانی و تعصب به علت اثرات حذف باید مورد بررسی قرار گیرد. غیر خطی بودن همچنین به بهتر فهمیدن فرضیه معکوس کوزنتس در مورد رابطه شرطی رشد نابرابری جهانی شدن کمک می کند.

کشورهای صنعتی در نمونه جاری، با روابط مختلف بین توسعه، توزیع مجدد و نابرابری نسبت به کشورهای در حال توسعه برجسته می شوند. نمونه کشورها می بایست گسترش یابند تا بیشتر شامل کشورهای در حال توسعه و در حال گذار باشد.

شناسایی عوامل عمده جهانی شدن و تعیین میزان اثرات آنها بر رتبه بندی کشورها از مسائل کلیدی می باشد که بر اساس گزینه های سیاسی می تواند ارائه شود. این تجزیه و تحلیل به شناسایی راه هایی برای رفتار عادلانه محصولات، خدمات و مردم کمک می کند تا کشورهای ضعیف را قادر می سازد تا بیشتر از جهانی شدن بهره مند شوند.

## ۷. اثرات جهانی شدن بر فقر

### مشخصات مدل

در مطالعات متعددی رابطه بین جهانی شدن و فقر مورد بررسی قرار گرفت. کورنیا و کورت (2001) یافتند که افزایش نابرابری، رشد و اهداف کاهش فقر را تهدید می کند و تداوم فقر در سطوح بالا، کاهش آن را دشوار می سازد. نتایج در Agenor (2003) نشان می دهد که در سطوح پایین جهانی شدن فقرا زیان می بینند، اما در سطوح بالاتر فقر را کاهش می یابد. Ravallion (2003) یافت که کاهش نابرابری در فرصت ها در کشورهای در حال توسعه امری بسیار مهم برای پی بردن به پتانسیل جهانی شدن در کاهش فقر است. جهانی شدن یک عوامل خارجی می باشد که ممکن است بر درآمد، توزیع درآمد و فقر تاثیر بگذارد. در این بخش هدف ما پرداختن به ارتباط بین جهانی شدن و فقر با استفاده از تجزیه و تحلیل رگرسیون است:

$$POVERTY_i = \lambda_0 + \lambda_1 GINDEX_i + \sum_{j=1}^J \eta_j REGION_{ij} + v_i \quad (4)$$

که در آن  $GINDEX$  اشاره به شاخص جهانی شدن می کند،  $REGION$  یک بردار  $Dummies$  منطقه ای،  $v$  عبارت خطا است و زیرنویس  $i$  به کشور اشاره می کند. داده های فقر توسط گروه پژوهشی توسعه بانک جهانی ( <http://www.worldbank.org/> ) و گزارش توسعه انسانی (2003) آماده شده است. متغیرهای فقر در چهار روش مختلف تعریف می شود: در هر درصد جمعیت زیر خط فقر ملی، درصد جمعیت با درآمد کمتر از 1/08 دلار و 2/15 دلار در هر روز بر اساس قیمت های بین المللی در سال 1993، و سهم 20 درصد ضعیفترین درآمد ملی و یا مصرف از 1990 تا 2001. بررسی های ملی خط فقر بر اساس  $population\ weighted\ subgroup$  است که از بررسی خانوار تعیین می شود.



برای حفظ فضاها، انتخاب شاخص جهانی شدن، شاخص توزین نشده Kearney می باشد که قبلا تعریف شده است. اطلاعات در مورد خط فقر ملی است که تنها برای 29 کشور در حال توسعه و در حال گذار که در پایگاه داده های جهانی شدن موجود هستند، در دسترس است، و برای 38 کشور ما اطلاعات سهم جمعیت با درآمد کمتر از یک دلار و 2 دلار در هر روز را داریم. دوره نظارت عمدتا سال های 1993 تا 2000 و روزهای کمی از 1989 را پوشش می دهد. اطلاعات در مورد سهم 20 درصد ضعیفترین درآمد ملی / مصرف، برای 59 کشور در دسترس می باشد. The Bank اطلاعات در مورد فقر در کشورهای صنعتی ارائه نمی دهد. این از تجزیه و تحلیل رگرسیون فقر حذف شده است.

### نتایج برآورد

نتایج برآورد از رگرسیون از فقر در شاخص توزین نشده جهانی شدن Kearney در جدول 6 گزارش شده است. برای تجزیه و تحلیل حساسیت آن، تعدادی از مشخصات جایگزین رابطه در معادله 4 برآورد شده است. در مدل پایه (C1) تغییرات در فقر با مجموع شاخص توزین نشده جهانی شدن Kearney توضیح داده شده است. ضریب، منفی و از نظر آماری ضعیف است. جهانی شدن توضیح می دهد که تنها 9 درصد از متغیرهای فقر در میان کشورها است. این نشان می دهد یک رابطه منفی بین سطح جهانی شدن و فقر در سطح ملی است. با این حال، این رابطه به طور قابل توجهی از صفر اختلاف ندارد زمانی که فقر به شکل درآمد کمتر از یک Dollar (مدل C3) یا 2 دلار در هر روز (مدل C5) تعریف شود. برای کنترل عدم تجانس منطقه ای ما تعدادی از regional dummies را افزودیم. حسابداری برای عدم تجانس منطقه ای (مدل C2، C4، C6 و C8) بیشترین متغیرها در فقر در میان کشورها را بدست می آورد. قدرت توضیحی مدل ها تا 0/53 در مدل C8 افزایش می یابد.

باز هم نتایج ارائه شده در اینجا باید با احتیاط تفسیر شود. به استثنای مدل C7 و C8، نمونه بسیار کوچک است و دوره ای که در آن فقر و جهانی شدن اندازه می شود در تمام موارد با هم همپوشانی ندارند. در مدل C8 که در آن نمونه بزرگترین است (مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا، جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین و کشورهای جنوب صحرای آفریقا) 20 درصد ضعیفترین به طور قابل توجهی سهم پایین تر از درآمد نسبت به گروه مرجع، شرق

اروپا، دارند. سهم در میان کشورهای شرق اروپا تفاوت معنیداری از اروپاییان غرب ندارد که نشان می دهد هیچ ارتباط بین جهانی شدن و فقر که فقر برای ضعیف ترین به عنوان سهم درآمد ملی و مصرف تعریف شده است، وجود ندارد. همانطور که قبلا ذکر شد، عوامل متعددی مقایسه این مطالعه با مقالات دیگر را محدود می کند. قدرت و صلابت مطالعه حاضر، محاسبه شاخص چند بعدی از جهانی شدن و استفاده از روش های آماری برای ایجاد ارتباط بین جهانی شدن، نابرابری و فقر مشروط در محل منطقه ای از کشورها است. محدودیت های اصلی عبارتند از مدت زمان کوتاه و تعداد کم کشورها از جمله در تجزیه و تحلیل رگرسیون ما .

### خلاصه

این مطالعه به این اندازه گیری از دو شاخص جهانی شدن، Kearney و تجزیه و تحلیل مولفه های اصلی نشانی می دهد که کمیت سطح و گسترش جهانی شدن را برای رتبه بندی کشورها تعیین می کند. این شاخص ها از چهار جزء اصلی تشکیل شده است: یکپارچگی اقتصادی، تماس شخصی، فن آوری، و درگیری های سیاسی، که هر یک متفاوت در طول زمان در حال توسعه در حال هستند. نسخه توزین شده و توزین نشده جایگزین این دو شاخص نیز محاسبه می شود.

نتایج نشان می دهد که درگیری های داخلی و خارجی به نظر می رسد به طور موثری چشم انداز جهانی شدن کشورها کاهش می دهد. رتبه پایین کشورها اغلب با عوامل سیاسی و شخصی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه قادر به رسیدگی آن نیستند همراه است. کشورهای رتبه بالا در توزیع اجزای مختلف الگوهای مشابهی را به اشتراک می گذارند. متوسط جهانی شدن به منطقه نشان می دهد که عوامل فن آوری نقش مهمی در رتبه بندی مناطق دارد. خرد شدن شاخص به اجزای اصلی احتمالات شناسایی منابع جهانی شدن را فراهم می کند و همراه با معیارهای سیاست اقتصادی برای به ارمغان آوردن تغییرات مطلوب در سیاست های ملی و بین المللی می شود.

هنگامی که به ارتباط ساده میان شاخص نابرابری درآمد، فقر و جهانی شدن، نگاه کنیم، ضریب جینی منفی مرتبط با تفکیک شخصی، فن آوری و اجزای سیاسی را پیدا می کنیم، ولی با مولفه های اقتصادی مرتبط نیست . بین نابرابری درآمد و مجموع شاخص های جهانی شدن رابطه منفی مشابه وجود دارد. ما رابطه بین سهم ضعیف و نابرابری را پیدا

نمیکنیم، اما سهم آن از درآمد به صورت منفی در ارتباط با نابرابری درآمد است. این به عنوان نابرابری افزوده شده که معایب بیشتری برای ضعیفترین جمعیتها دارد، تفسیر می شود. در مورد ارتباط بین فقر و شاخص های جهانی شدن، نتایج نشان می دهد که جهانی شدن فقر را کاهش می دهد و کمترین سهم درآمد را افزایش می دهد، در نتیجه نابرابری را کاهش می دهد. کاهش فقر عمدتاً با مولفه فن آوری جهانی شدن همراه است.

در تجزیه و تحلیل رگرسیون ارتباط بین نابرابری، فقر و جهانی شدن را بررسی کردیم. نتایج نشان می دهد که شاخص جهانی شدن فقط 7 تا 11 درصد از متغیرها در نابرابری درآمد، و 9 درصد فقر در میان کشورها را توضیح می دهد. با تجزیه مجموع شاخص جهانی شدن به چهار بخش، نتایج نشان می دهد که تماس های شخصی و انتقال فن آوری نابرابری را کاهش می دهد، در حالی که یکپارچگی اقتصادی نابرابری را افزایش می دهد. تعامل سیاسی اثرات قابل توجهی بر نابرابری درآمد ندارد. جهانی شدن اقتصادی فقر را افزایش می دهد، در حالی که تماس شخصی فقر را کاهش می دهد. هنگامی عدم تجانس منطقه ای را کنترل کنیم، پیدا کنیم که متغیر های منطقه ای نقش مهمی در توضیح تغییرات در نابرابری و فقر دارد، که باعث می شود ضریب جهانی شدن ناچیز شود.

اگر چه نسخه فعلی از شاخص، کمیت سطح جهانی شدن را به خوبی تعیین می کند، آن دارای محدودیت های خاصی است و نتایج باید با احتیاط تفسیر شود. ما نشانی تعدادی از الحاقات را برای غلبه بر بسیاری از کاستی ها دادیم. این به رویکرد بدیهی مربوط است که مجموعه ای از خواص مطلوب از شاخص، استفاده از داده های پانل، شناسایی و اختلاط ابعاد یا اجزای بیشتر و استفاده از روش های برآورد است که از انتخاب وزن های متصل به هر جز شاخص به صورت تک کاره جلوگیری می کند. این مسائل در درک چگونگی عملکرد جهانی شدن و چگونگی استفاده از اطلاعات تولید شده در تدوین سیاست و ارزیابی توسعه مهم هستند. این شاخص در مراحل اولیه توسعه است، اما چندین جهت که در کنار آن پیشرفت های آینده مشخص می شود. به منظور ایجاد نتایج رگرسیون بر روی لینک بین جهانی شدن، نابرابری و فقر با ثبات تر و برای پوشش دادن مراحل مختلف جهانی شدن اول باید داده های هر دو در ابعاد زمان و کشور گسترش یابد.